



# تحقیقی پیرامون: رجال ابن غضائری

## قسمت دوم

در شماره پیش پس از معرفی غضائری و فرزند وی (ابن غضائری) گفته شد که درباره رجال ابن غضائری به نام الضعفاء، نظریات مختلفی از طرف دانشمندان ابراز شده که یکی از آنها مطرح گردید و اکنون به گونه‌ای فشرده به تشریح دیگر نظریات می‌پردازیم:

**نظریه دوم: نظریه علامه حلی**  
تضعیف ابن غضائری در صورتی پذیرفته می‌شود که با توثیق بزرگان این علم مانند نجاشی و طوسی مخالف نباشد،

توضیح اینکه: از سخنان علامه در کتاب خلاصه استفاده می‌شود که کتاب الضعفاء قطعاً از آن ابن غضائری است و هر جا که ابن غضائری عدای از راویان را تضعیف کرده، علامه نیز نسبت به این افراد (از جهت جرح و تعدیل) نتوانسته تصمیم بگیرد، هر چند که در مورد برخی راویان به جهت توثیق نجاشی و شیخ و ترجیح توثیق این دو نفر بر جرح ابن غضائری، با نظر او



مخالفت کرده است.

### نظریه سوم: ابن غضائری نقاد فن بوده و نظریات او معتبر است.

از زمان مرحوم مجلسی مشهور شده که نظریات ابن غضائری به جهت داوری عجولانه ای که در جرح بزرگان دارد، بی اعتبار است، ولی این سخن کاملاً سطحی و بی پایه است، بلکه ابن غضائری از جهت دقت نظر، بی همتا است و در صحت مطالب کتاب همین بس که نجاشی - که اضبط علمای علم رجال است - بر او اعتماد می کند، همچنانکه از شیخ هم نقل کردیم که: ابن غضائری اولین فردی بود که دو کتاب کامل درباره مصتقات و اصول شیعه تألیف نمود، و اونقاد این علم می باشد و در جرح و تعدیلهای خود بی دلیل عمل نکرده بلکه تضعیفات و توثیقات او از روی تأمل و تحقیق بوده است زیرا وی افرادی مثل احمد بن الحسین بن سعید و الحسین بن آذویه و زیدالزاد و زید لئرسی را که همه محدثان قم آنان را تضعیف کرده اند، برای اینکه کتابها و احادیث آنها را دیده و صحیح دانسته، تقویت نموده است.

و هر چند که متأخرین می گویند: نظریات ابن غضائری در جرح و طعن بی اعتبار می باشد، ولی ما کتابهای افرادی را که ابن غضائری آنان را جرح کرده مانند کتاب الاستغاثه از علی بن احمد الکوفی و کتاب تفسیر محمد بن ابوالقاسم الاسترآبادی و کتاب الحسین بن عباس بن الجریش، عمیقاً بررسی کرده و دریافتیم که حق با ابن غضائری است و اینها واقعاً ضعیف هستند.

ولکن این نظریه در جانب افراط است و اگر کتاب ابن غضائری، چنین موقعیتی داشت، چرا نجاشی در غیر بیست و شش مورد به آن استناد نمی کند؟ و حتی احتمال دارد که وی نظریات او را در این موارد هم بطور شفاهی دریافت کرده باشد و قبلاً هم گفتیم که این کتاب در اواسط قرن هفتم به دست آمده است، در این صورت چگونه ممکن است به طور قطع و یقین بر این کتاب اعتماد کرد به گونه ای که همسنگ توثیقات نجاشی و شیخ طوسی باشد و در گذشته یادآور شدیم که برخی، از کتاب رجال نجاشی استظهار می کنند که نوشته های ابن غضائری در اختیار نجاشی بوده است و حالا این نوشته ها با این کتاب، چه مقدار مطابقت داشته بر هیچ کس روشن نیست و فقط خدا می داند.

### نظریه چهارم: داوریهای وی بر اساس حدس است.

هر چند که کتاب الضمفاء از ابن غضائری است ولی جرح و تضعیف او از روایات و مشایخ



مبتنی بر شهادت و سماع او نیست، بلکه بر اساس اجتهاد خود او می باشد.

او درباره پیشوایان شیعه عقیده خاصی داشت، چیزهایی که امروز جزء عقائد شیعه است در نظر او غلو و ارتفاع به شمار می رفت، لذا روایان این نوع احادیث را تضعیف می کرد، و آنان را به کذب و دروغ متهم می ساخت. روی این اساس، وی گروهی از روایان قم را که دیگران تضعیف کرده بودند، پس از مراجعه به کتابهای آنان، توثیق و کتابهای آنان را تصحیح کرده است زیرا محتوی روایات این کتاب با عقائد وی، هم آهنگ بوده است.

این نظریه از کلمات محقق بهبهانی استفاده می شود آنجا که می فرماید:

بسیاری از قلماء مخصوصاً علمای قم و غصائری بر حسب اجتهاد و برداشت علمی خود و به موازات روایاتی که مورد قبول آنها بود، برای ائمه اطهار (ع) مرتبه خاصی از عظمت و جلالت، و درجه معینی از عصمت و کمال را قائل بودند و اجازه نمی دادند کسی از این عقیده پا فراتر نهد زیرا - بنظر اینها - تجاوز از این حد مساوی با غلو بود، مثلاً اعتقاد بر این را که سهو و اشتباه بر ائمه راه ندارد، غلو می پنداشتند، بلکه گام فراتر نهاده، هر نوع تفویضی را که برخی از آنها به اتفاق علماء شیعه صحیح است و ارتباطی به شرك ندارد، رد می کردند، و نقل معجز و کرامات و تنزیه از نقص و عیب و اصرار بر فزونی قدرت و علم آنان را بر رازهای نهانی آسمانها و زمین، غلو و تجاوز از حد پنداشتند، چیزی که بر این بدگمانی کمک می کرد این بود که غالیان در آن زمان با شیعه آمیخته بودند و خود را در میان آنان مخفی کرده و از این موضع به جعل احادیث و وارونه نشان دادن حقائق دست می زدند.

خلاصه: پیشینیان از علماء شیعه در مسائل عقیدتی با هم اختلاف نظر داشتند و چه بسا نظریه ای پیرامون مسأله ای، از نظر برخی، نشانه کفر و غلو یا موجب اعتقاد به جبر و یا تفویض یا تشبیه و یا چیزی مانند آن شمرده می شد در حالی که از نظر بعضی دیگر، اعتقاد بر آن، واجب به حساب می آمد و بعضی از آنها نیز در میان این دو، راهی دیگری در پیش می گرفتند.

چه بسا که محکوم کردن برخی از روایان به اتهامات یاد شده به جهت زوایستی بود که از وی در یکی از موارد یاد شده (غلو، جبر و تفویض و...) نقل شده بود و یا بدین سبب بود که پیروان بعضی از مذاهب، راوی را از خود



قلمداد کرده و از او حدیث نقل می کردند و گاهی علت آن بود که پیروان مذاهب باطله از آن راوی، مطالب باطل و موافق مذهب خود نقل می نمودند. روی این اساس، انسان در صحت این نوع جرح و تضعیف ها دچار شك و تردید می گردد.

لازم به تذکر است که ابن غضائری نیز در موارد زیادی پس از آنکه از شخصی حدیثی نقل می کند که از نظر او مستلزم غلو است فوراً او را محکوم به غلو کرده و سپس نسبت دروغ و حدیث سازی به او می دهد!

### پاسخ محقق شوشتری از این نظریه

محقق شوشتری از این نظریه چنین پاسخ می دهد:

برخی طعن ابن غضائری و امثال او از بزرگان را درباره راوی، از اینجهت رد می کنند که راوی، احادیثی پیرامون معجزات پیشوایان نقل کرده، و این احادیث از نظر این بزرگان، نشانه غلو بوده است.

در صورتی که حقیقت غیر از این است، زیرا اعتقاد به اینکه پیشوایان معصوم دارای معجزات می باشند از ضروریات مذهب امامیه است و اصول معجزات ائمه جز از طریق روایت از این بزرگان از طریق دیگری به ما نرسیده است چطور می شود تصور کرد که این گروه در موضوع کرامات و معجزات امامان راه تردید یا انکار برونند، بلکه منظور قدهاء از غلو، ترك عبادت الهی، به استناد و اتکاء بر ولایت ائمه طاهرين (ع) می باشد، احمد بن حسین غضائری در این زمینه از حسن بن محمد بن بندار قمی چنین نقل می کند: از مشایخ خود شنیدم: موقعی که محمد بن ارومیه به غلو محکوم شد، اشاعره افرادی را بر قتل او گماردند ولی متوجه شدند که او از اول تا آخر شب، مشغول نماز خواندن است، از این جهت از اعتقاد خود درباره وی برگشتند.

علی بن طاووس در فلاح السائل از حسین بن احمد مالکی چنین نقل می کند:  
از احمد بن ملیک کرخی درباره اتهام غلوی که به محمد بن سنان می زدند

۱- فوائد الرجالیة محقق بهبهانی ص ۳۸-۳۹ که در ذیل رجال خاقانی چاپ شده است و ص ۸، از فوائد، مطبوع در مقدمه منهج المقال معروف به رجال کبیر میرزا.



سؤال کردم در جواب گفت: پناه می برم به خدا، محمد بن سنان طهارت را به من یاد داده است.

کشی جمعی از روایتی را که عبدالله بن مروان نیز از آنها است عنوان کرده و می گوید: درباره آنها از عیاشی سؤال شد، عیاشی در پاسخ چنین گفت: غالیان با نماز امتحان می شوند و من در اوقات نماز با عبدالله بن مروان نبودم (تا ببینم نماز می خواند یا نه؟).

و نیز کشی غلات عصر امام هادی (ع) را عنوان کرده و از احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند که در نامه ای به حضرت هادی (ع) نوشت: عده ای احادیث ناروایی به شما و نیاکان شما نسبت می دهند و از سخنان آنان این است که مقصود از صلاة در آیه *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ* مردی است که او انسان را از فحشاء و منکر بازدارد نه رکوع و سجود، و همچنین منظور از زکات نیز همان شخص است نه پرداخت درهم و دینار و غلات، و به همین صورت، بسیاری از فرائض و سنن و معاصی را تأویل می کنند.

بنابراین غالی کسی نیست که برای پیشوایان معجزه و کرامت نقل کند، و یا برای آنان دانش گسترده و توانایی وسیع قائل گردد تا بگوئیم: تضعیف ابن غضائری بر چنین اساس واهی استوار بوده است، بلکه مقصود از غالی همان افرادی است که فرائض را ترك می کردند، و به تأویل آیات می پرداختند، در این صورت چگونه می توان روایت این نوع افراد را صحیح دانست؟<sup>۲</sup>

### بررسی نظریه محقق شوشتری:

شکی نیست که غلات از طریق انجام فرائض، آزمایش می شدند و پاره ای غالیان درباره نماز و دیگر فرائض همان عقیده را داشتند، و روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت می کنند.

امام صادق (ع) فرمود: جوانان خود را از غلات دور نگاهدارید تا آنان را فاسد نکنند و غلات بدترین و فتنه انگیزترین خلق خدا هستند... اگر غالی از عقیده خود برگردد و به ما

۲- قاموس الرجال ج ۱ ص ۵۰-۵۱ و کشی ص ۳۲۱



مراجعه کند او را نمی‌پذیریم، اما اگر مقصر، دست از عقیده قبلی خود بردارد و به ما ملحق شود او را قبول می‌کنیم، پرسیدند چرا؟ فرمود: برای اینکه غالی مدتی نماز و زکات و روزه و حج را ترك کرده و به آن عادت کرده است، دیگر نمی‌تواند به سوی خدا باز گردد و از عادت خود دست بردارد، ولی مقصر اگر بفهمد، اطاعت کرده و عمل می‌کند.<sup>۳</sup>

برخی به امام عسگری (ع) نوشتند: که علی بن حسکه ادعا می‌کند که از دوستان شما است و شمار ازلی و قدیم می‌داند و مدعی است که باب شما است و شما به وی دستور داده‌اید که مردم را بر این عقیده دعوت نماید و نیز می‌گوید که نماز و زکات و حج و روزه، همه اینها عبارت از معرفت و شناخت شما است<sup>۴</sup>...

کشی از یحیی بن عبدالحمید حماتی در کتابی که درباره اثبات امامت امیر مؤمنان (ع) تألیف کرده از غلات نقل می‌کند که: شناخت امام از نماز و روزه کفایت می‌کند.<sup>۵</sup> ولی با این اعتراف هرگز نمی‌توان گفت: غلو و غالی در تمام ادواریک معنی بیش نداشته و لازمه آن ترك واجبات بوده است زیرا:

اولاً: کشی از عثمان بن عیسی کلابی درباره محمد بن بشیر که یکی از رؤسای غلات در زمان خود او بود نقل می‌کند که آنان برخی از فرائض دینی را می‌پذیرفتند و پاره‌ای را منکر بودند، و می‌پنداشتند که خدا تنها نماز و خمس و روزه ماه رمضان را برای آنان واجب کرده ولی زکات و حج و سایر فرائض را بر آنان واجب ننموده است.<sup>۶</sup> بنابراین ترك صلات و امتحان غلات در مواقع نماز به گروه خاصی از آنان مربوط می‌گردد نه همه.

ثانیاً: از کلمات بزرگان استنباط می‌شود که دانشمندان ما در تحدید معنای غلو بر مفهوم واحدی اتفاق نظر نداشتند: چنانکه شیخ مفید درباره احمد بن حسن بن ولید نقل می‌کند که: انکار سهو و اشتباه از پیامبر (ص) و ائمه (ع)، از نظر او نخستین درجه غلو بود، سپس می‌افزاید: اگر این نظریه از او باشد، او فرد قاصری بوده است. و نیز می‌گوید: جمعی از قم پیش ما آمدند که آشکارا دچار قصور در دین شده بودند

۳- بحارج ۲۵ ص ۲۶۵

۴- بحارج ۲۵ ص ۳۱۶ به نقل از رجال کشی.

۵- بحارج ۲۵ ص ۳۰۲

۶- بحار الانوار ج ۲۵/۳۰۹



و امامان معصوم را از مرتبه خود پائین آورده و گمان می کردند که آن حضرات قسمت زیادی از احکام دینی را نمی دانستند، حتی بر افرادی از آنان برخوردیم که بر این باور بودند که پیشوایان معصوم در بیان حکم شرعی به ظن و رأی، پناه می بردند و با این حال اینان، خود را آگاهان واقعی از احکام می دانستند<sup>۷</sup> و وقتی اعتقاد برخی از محدثان قم درباره ائمه معصومین (ع) چنین باشد اگر این گروه با روایتی برخورد کنند که برخلاف عقیده آنان باشد، طبعاً روایت را ضعیف و راوی آن را حدیث ساز معرفی خواهند کرد.

علامه مجلسی پس از آن که غلو درباره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) را تعریف می کند، می فرماید:

برخی از متکلمان و محدثان در مسأله غلوراه افراط پیموده و سختگیری کرده اند و این به خاطر نداشتن شناخت کافی درباره امامان می باشد، آنان نمی توانستند اذعان نمایند که امامان معصوم صاحب کرامات و خوارق العاده بوده اند از این جهت راوی این گروه از احادیث را، قدح و تضعیف نموده و آنان را بر ضعف و... متهم می کردند، تا جایی که برخی از این متکلمان نظر داده اند که نفی سهو و اشتباه از ائمه (ع) و اعتقاد بر این که آنان بر تمام حوادث گذشته و آینده عالمند، تجاوز از حد و غلو می باشد<sup>۸</sup>.

روی این اساس بعید نیست که غضائری و همفکران او که بسیاری از راویان را بر ضعف حدیث و جعل آن متهم کرده اند، از جمله کسانی باشند که در حق پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) عقیده ای مثل عقیده برخی از محدثان قم داشته باشند، بنابراین وقتی که به روایتی بر می خوردند که موافق اعتقاد آنان نبود بنی درنگ راوی را متهم به دروغ و جعل حدیث می کردند.

براستی فاجعه است اگر دانشمند رجالی، معیار تصحیح روایت را عقیده شخصی و سلیقه مخصوص خود قرار دهد و این کار جز این نتیجه نمی دهد که بسیاری از روایات صحیح کنار گذاشته شود، و بسیاری از مشایخ بزرگوار، متهم به جعل حدیث گردند.

۷- بحارالانوار ج ۲۵/۳۴۵ - ۳۴۶

۸- بحارالانوار ج ۲۵/۳۴۷



ظاهراً غضائری در تصحیح روایات و توثیق راویان، ذوق خاصی داشته و استواری مضمون روایت را- البته طبق ذوق خاص خود- گواه بر وثاقت راوی آن می گرفته است و به همین سبب به صحت روایات جمعی از علمای قم حکم کرده، زیرا کتابهای آنان را دیده و روایات آنان را صحیح تشخیص داده است، در حالی که دیگران همین افراد را تضعیف کرده اند و برعکس، گروهی از ثقات را، تضعیف کرده، زیرا احادیث آنان در نظری صحیح نبوده است.

خلاصه: ابن غضائری، ضعف مضمون و مخالفت روایت را با عقیده خود درباره امامان منشاء ضعف روایت دانسته و حکم کرده که راوی حدیث، آن را جعل کرده و یا از جاعلی دیگر نقل کرده است.

در حالی که سنجش حال روایت و توثیق و جرح راوی آن، بر اساس موافقت و یا مخالفت متن حدیث با عقیده شخصی، از خطرناکترین راهها در شناخت صفات راوی از جهت وثاقت و ضعف است. گواه بر این مطلب (ملاك تضعیف و توثیق راوی در نظر ابن غضائری، نقل روایات مخالف و موافق عقیده وی بوده است)، این است که شیخ ونجاشی هر دو محمد بن ارومه را تضعیف کرده اند زیرا وی مشهور به غلو بوده و عمل به روایتی را که تنها ابن ارومه آن را نقل کرده باشد، جایز نمی دانستند در حالی که ابن غضائری او را از اتهام به غلو تبرئه کرده و در تمام کتابها و روایات وی دقت کافی به عمل آورده و آنها را سالم از عیب و فساد یافته، جز اورا قی که به عقیده وی بعداً به کتاب ابن ارومه اضافه شده است، می گوید این قسمت را دیگران جعل کرده و بر این ارومه نسبت داده اند.

این کار به خوبی نشان می دهد که مقیاس قضاوت وی درباره راوی، دقت در مضمون احادیث و تشخیص افکار و عقائد و اعمال او از خود کتاب بوده است.

### نظریه محقق کلباسی

محقق بزرگوار شیخ ابوالهدی کلباسی پیرامون کتاب ابن غضائری نظری دارد که مشابه نظریه محقق بهبهانی است و ما خلاصه آن را- که خالی از فائده نیست- در اینجا می آوریم:

محقق کلباسی در کتاب سماء المقال چنین می گوید:

با در نظر گرفتن اموریاد شده زیر بی پایگی این نظریه که ابن غضائری در تضعیف و جرح راویان، شتاب زدگی به خرج داده است، کاملاً روشن





می گردد.

اولاً: از بررسی عبارت غضائری روشن می شود که او روایاتی را که ناقل معاجز و کرامات امامان بوده، غلو می دانسته است. و اگر از فردی روایتی را می دید که با اعتقاد او موافق نبود، تردیدی به خود راه نمی داد که محتوای روایت غلو، و راوی آن دروغگو و مفتری است و بی درنگ حکم بر ضعف و دروغگویی وی می کرد. علت بی اساس بودن داوری وی درباره بسیاری از راویان همین است و این روش از سخنان او درباره راویان کاملاً پیدا است، مثلاً درباره سلیمان دیلمی می گوید: او غالی و دروغگو بوده است. و درباره عبدالرحمان بن ابی جماد می گوید: او جداً ضعیف و روایت او غیر قابل اعتماد است و از مذهب غالیان پیروی می کند. به روشنی پیدا است که انگیزه تضعیف او، غلو بوده که در آنها می انگاشت و همین طور درباره خلیف بن محمد می گوید: او غالی و ضعیف المذهب بوده و قابل اعتماد نیست. و درباره سهل بن زیاد گفته است: که او ضعیف و دارای روایات و مذهبی فاسد بوده و احمد بن محمد بن عیسی قمی او را از قم بیرون کرده است. پیدا است منشاء این همه نسبت، همان است که نجاشی از احمد بن محمد بن عیسی قمی نقل کرده است که وی درباره سهل بن زیاد حکم بر غلو و کذب کرده و او را از قم بیرون نموده است. و همچنین درباره حسن بن مباح می گوید: ضعیف و غالی بود. و درباره صالح بن سهل گفته است: که وی غالی و دروغگو بوده و حدیث از پیش خود جعل می کرد، نه در آن فائده ای هست و نه در دیگر روایات او. و درباره صالح بن عصبه چنین می گوید: غالی و دروغگو بود و بر او اعتماد نمی توان کرد. و درباره عبدالله بن بکیر می گوید: قائل به غلو و ضعیف بود. و درباره عبدالله حکم گفته: ضعیف و معتقد به غلو بوده و بهمین منوال درباره عبدالله بن سالم و عبدالله بن عبدالرحمان حکم کرده است.



و درباره عبدالله بن سالم و عبدالله بن عبدالرحمان حکم کرده است.  
ثانیاً: به نظر می‌رسد که او- ابن غضائری - بر اندیشه‌های مذهبی خود  
غیرت می‌ورزیده و از آن به شدت دفاع می‌کرد و هرگاه چیزی از جهت دینی در  
نظر او ناخوشایند بود در اظهار تبری و طرد ناقل آن، از حد می‌گذشت، و در این  
شرائط لعن و طعن و دشنام و رسوائی از قلم وی بر سر راوی می‌بارید و عبارات  
وی بر این مطلب، گواه راستین است.

مثلاً در حالی که دیگر علماء علم رجال در مقام جرح و تضعیف، تنها  
به بیان نقاط ضعف راوی قناعت ورزیده‌اند، ابن غضائری عنان قلم را بر انتقاد  
و حکم بر خبیث و هلاکت و لعن راوی رها کرده و او را با تأکید هرچه بیشتر  
(و همراه با ناسزا گوئی) تضعیف می‌نمود اینک نمونه‌هایی از چنین حکم‌ها:  
درباره مسمعی می‌گوید: که او ضعیف و معتقد بر غلو بوده و کتابی در  
زیارات تألیف کرده که دلالت بر خبیثت زیاد و مذهب بی‌ارزش وی دارد و از  
دروغگویان اهل بصره بوده است.

و درباره کتاب علی بن عباس چنین می‌گوید: تألیفی است که بر  
خبیثت مؤلف و پیروی مذهب او دلالت می‌کند و نباید به او و روایات وی  
توجه کرد.

و درباره جعفر بن مالک می‌گوید: دروغگو بوده و به طور کلی روایات  
او باید کنار گذاشته شود و در مذهب وی غلبه بوده و از ضعفاء و راویان  
مجهول الحال نقل حدیث می‌کند و همه عیبهای راویان ضعیف در وی جمع  
است.

خلاصه: ابن غضائری ضعف‌های کوچک و بی‌اهمیت را بسیار بزرگ  
جلوه می‌داده و روحیات خاصی داشته که او را بر این کار وادار می‌کرده  
است.

شاهد بر این مطلب اینکه گاهی شیخ و نجاشی هر دو شخصی را  
تضعیف کرده‌اند و ابن غضائری نیز همان شخص را تضعیف کرده ولی بین  
عبارات ابن غضائری با آنها اختلاف زیادی وجود دارد، مثلاً شیخ از عبدالله بن  
محمد نام می‌برد و می‌گوید: «او واعظ و فقیه بود» و نجاشی نیز او را تضعیف



می کند و می گوید: «او ضعیف بود» ولی ابن غضائری او را به وضع بسیار بدی تضعیف کرده و می گوید: «او دروغگو و جفال حدیث بود که نه بر روایات او می توان اعتماد کرد، و نه خودش اهمیتی دارد».

علی بن حمزه را علمای رجال تضعیف کرده اند و شیخ او را چنین معرفی می کند: «او واقفی مذهب بود» و علامه حلی گفته: «او یکی از ارکان وقف بود». ولی ابن غضائری درباره او می گوید: «لعنت خدا بر او باد که تکیه گاه مذهب وقف و دشمن ترین مردم بر ولی امر پس از ابوبراهیم بوده است».

اسحاق بن احمد مکتبی به ابویعقوب از طرف علمای رجال تضعیف شده است و نجاشی درباره وی می گوید: «وی محور خلط احادیث است و در این زمینه کتابهایی نیز تألیف کرده است» و ابن غضائری می گوید: «اودارای مذهبی فاسد و دروغگو جفال حدیث بود و به روایت او نمی توان توجه کرد».

از این بیان روشن می شود: کسانی که می گویند کتاب الضعفاء از ابن غضائری نیست راه خطا پیموده اند، این گروه برای اثبات نظریه خویش چنین استدلال می کنند که: نجاشی در ترجمه خبیری از ابن غضائری نقل می کند که خبیری ضعیف المذهب بود ولی در کتاب منسوب به ابن غضائری درباره خبیری آمده است که: «او ضعیف الحدیث و پیرو مذهب غلو بوده» و اگر انتساب این کتاب به ابن غضائری صحیح بود باید نجاشی عین عبارت موجود در این کتاب را نقل کند و در نتیجه تفاوتی در میان نقل نجاشی و عبارت کتاب الضعفاء نباید باشد.<sup>۹</sup>

با توجه به مطالب یاد شده، بی پایگی این استدلال روشن می گردد، زیرا همان طور که یاد آور شدیم ابن غضائری روحیه خاصی داشته و وقتی روایتی در نظر او ناخوشایند بود، به شدت از آن متأثر شده و روایت در نظر او، بسیار زشت جلوه می کرد و در نتیجه عبارات توهین آمیزی بر قلم او جاری می شد که در نظر افراد معتدل این تعابیر صحیح نبود، در حالی که نجاشی از اعتدال روانی مطلوبی برخوردار بود و لذا وقتی می خواست از ابن غضائری چیزی نقل کند،

بقیه در صفحه ۹۳

۹- معجم رجال الحدیث ج ۱ ص ۱۱۴



اغراق گوئیها و زیاده روی های او را حذف می نمود و فقط موارد مورد نیاز خود را از عبارت وی نقل می کرد.

بسیار جای تأسف است که ابن غضائری در کتاب خود- الضعفاء- بزرگان و افراد مورد اعتماد، مانند احمد بن مهران را تضعیف کرده و درباره او چنین می گوید:

احمد بن مهران که کلینی از او حدیث<sup>۱۰</sup> نقل می کند ضعیف می باشد. ولی ثقة السلام- کلینی- از وی بلاواسطه روایت کرده و برای او طلب آموزش می کرد چنانکه در باب ولادت سیده زهراء (س) می فرماید: احمد بن مهران رحمة الله سند حدیث را به معصوم رسانده و احمد بن ادریس از محمد بن عبد الجبار نقل می کند...<sup>۱۱</sup>

بنابراین تضعیف های ابن غضائری از روایات، قابل اعتماد و مورد پذیرش نیست مخصوصاً در مواردی که در مقابل تضعیف وی، نجاشی- که خبیر این فن بوده- و شیخ- که از اساطین این علم می باشد- راویان مذکور را توثیق کرده باشند.

آری توثیق های ابن غضائری در اعلی درجه اعتبار است و لکن چنین توثیق هایی از او خیلی کم است و محقق داماد می فرماید: کمتر کسی است که از جرح و تضعیف ابن غضائری جان سالم بدر برده و کمتر عالم موثقی بوده که از قدح وی نجات یافته باشد<sup>۱۲</sup>.

بیان



۱۰- ۱۱- کافی ج ۱ ص ۴۵۸ باب مولد الزهراء، حدیث ۳.

۱۲- سماء المقال ج ۱ ص ۲۲- ۱۹.